

سال ۶۰: سال پرچم و پرشور، سال امید، سال قهرمانی، سال آرمانهای بزرگ و سال قیام شکوهمند سربداران در آمل، قیامی که پس از گذشت دهسال همچنان ستایش و احترام توده های انقلابی را بر می انگیزد. دهسال از قیام سربداران میگذرد. جنگ دلیرانه ای که سراسر جامعه را بلرزه درآورد، راهی انقلابی در مقابل توده ها مطرح ساخت و نگاه و اذهان پیشروان بیشماری را بسمت خود جلب نمود. سربداران جنگاوران جسوری بودند که از سختی و مرگ نهراسیدند، جرات کردند که شعله های انقلاب را برافروزند، در کوره نبردهای انقلابی آبدیده شدند، با تهور و عزم راسخ عالیترین شکل مبارزه میان انقلاب و ضد انقلاب را سازمان دادند؛ و بدین ترتیب به رسالت تاریخی کمونیستها پاسخ داده و میراث انقلابی پر اهمیتی را برای نسل بعد از خود بجای گذاردند.

اتحادیه کمونیستهای ایران در شرایطی دست به سلاح برده و توده های خلق را به قیام فوری علیه رژیم جمهوری اسلامی فراخواند که ارتجاع یورش سبعانه ای را بقصد از بین بردن کامل دستاوردهای انقلاب ۵۷ و به شکست کشاندن آن سازمان داده بود. قیام سربداران پاسخی عملی بمنظور انجام وظیفه مرکزی کمونیستها یعنی کسب قدرت سیاسی از طریق قهر بود. نیروهای سربدار پس از تمرکز و استقرار در جنگلهای اطراف آمل و پس از چندین درگیری کوچک و بزرگ با نیروهای سرکوبگر دشمن طی ۴ ماه، سرانجام در شبانگاه پنجم بهمن ماه ۱۳۶۰ بخشهای مهمی از شهر آمل را به تصرف خود در آوردند. توده های انقلابی و مشتاق به استقبال سربداران رفته و به یاری آنان شتافتند. علیرغم فداکاریها و دلاوریهای انقلابیون سربدار و مردم آمل، این قیام در مقابل تمرکز قوای سرکوبگر دشمن که از گوشه و کنار کشور جمع آوری شده بود نتوانست مقاومت کند و شکست خورد. دشمن با وجود آنکه به وحشیانه ترین شکل از شرکت کنندگان در قیام و مردم آمل انتقام گرفت، اما از آنزمان تا بکنون در هراس دائم از پایه گیری و رشد بذری بسر می برد که توسط این قیام افشانه شد و با خون بهترین انقلابیون و کمونیستهای ایران آبیاری گشت.

برای دشمنان طبقاتی هیچ چیز هولناکتر از جنگ انقلابی تحت رهبری کمونیستها نمی باشد. دشمن از خطری که چنین جنگی برای حاکمیتش پدید می آورد و از قابلیت توده ای شدن آن بخوبی آگاه است. از همین رو بود که جمهوری اسلامی با تمام قوا تلاش نمود تا از پاگیری و گسترش حرکت سربداران جلوگیری نماید. رفسنجانی این سک امپریالیستها در فردای قیام سربداران به عریضه کشی پرداخت و شکست آنرا «پایان يك رویا» نامید. دشمن بدین ترتیب سعی نمود تا به توده ها بگوید که شما قادر نیستید از پس من بر آئید و بهتر است تحت زندگی نکبت باری که برایتان تعیین شده بسوزید و بسازید و رویای نابودی نظم کهن و ساختن جامعه نوین را در سر نپرورانید. اما تا زمانی که کمونیستها و توده ها باشند چنین رویای شورانگیزی تحقق پذیر بوده و هیچ نیروئی را توان ممانعت از آن نیست. دشمن عاجز از درک این مسئله است که قیام سربداران میراثی را برای پیشروان و توده های انقلابی بجای گذارده که با درسگیری از آن قادر میشوند در نبردهای پیشرو ضعیفهای گذشته را چیران ساخته و بهتر بجنگند، پوزه دشمن را بخاک و خون کشند و رویای دیرینه خویش را متحقق سازند. قدر مسلم امواج بلند نبردهای آتی تکرار گذشته نخواهد بود. جنگ آتی می تواند و باید عمیقتر، غنی تر و نیرومند تر باشد اما این نیز مسلم است، زمانی که داستان رهائی طبقه کارگر و خلقهای ایران سرانجام یابد، ترانه های سربداران جزء ترانه هائی خواهد بود که فضا را خواهد انباشت.

هر چقدر يك مبارزه انقلابیتر و عالیتر باشد بهمان نسبت تاثیرات آن نیز عمیقتر و رادیکالتر خواهد بود. قیام سربداران بطور موثری چشم انداز ایدئولوژیک - سیاسی سازمان ما را شکلی نوین داد. این قیام علیرغم محدودیتهائی که داشت میراث مهمی را برای پرولتاریای آگاه در ایران برجای گذارد. اتکاء به این میراث و حفظ و ارتقاء دستاوردهایش بدون مبارزه ای بی امان با انحرافات در درون و بیرون خود میسر نبود. در جمعیندی از این قیام، نقاط قوت و ضعف و علل شکستش بود که پاسخگویی به مسائل پایه ای مربوط به چگونگی کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، طریق آن در جامعه تحت سلطه ای مانند ایران، نقاط اتکای این جنگ و روش این جنگ مرکز کوششهای ما گشت. پراتیک خونین و انقلابی سربداران زمینه ای گشت که سازمان ما پروسه گسست از سانترسیم و التقاط بر سر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را آغاز نماید. این پروسه با رجوع مجدد به آموزه های مائوتسه دون، در ارتباط با دستاوردهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و یادگیری از جنگ خلق در پرو که بار دیگر بروی تنها راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه پرتو افکنده، به سرانجام رسید. پرولتاریا با اتکاء به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم نقادانه به بررسی و جمعیندی از قیام سربداران و دلائل شکست آن پرداخت و راه و روش چگونه جنگیدن بقصد پیروز شدن را فرا گرفت.

همانطور که مشخصه هر شکستی است همواره عده ای که راه ارتداد و انفعال را در پیش گرفته اند با بزرگ کردن اشتباهات و نقاط ضعف چنین اقداماتی خطیر بطور کلی جرئت هجوم بردن به عرش اعلی را بزیر سوال می برند و می گویند بهتر بود دست به اسلحه نمی بردیم و نمی جنگیدیم. اینان می خواهند به پرولتاریا و خلق حقه کنند که امکان راه مسالمت آمیز برای رسیدن به خواسته های عادلانه شان موجود می باشد. گیریم خلق را قانع کردند، آیا طبقات حاکم را نیز میتوانند قانع سازند که مسالمت آمیز عمل کنند؟ مگر طبقات ارتجاعی به اندازه کافی ثابت نکرده اند که بطور قهرآمیز قدرتشان را حفظ خواهند کرد و به همین ترتیب از هرگونه تغییری که ذره ای بنفع توده های ستمدیده باشد جلوگیری می نمایند؟ در طول تاریخ تضاد میان طبقات متخاصم فقط با قهر حل و فصل شده و فقط اینطور میتواند باشد. این را کمونیستها اختراع نکرده اند. کمونیستها فقط این حقیقت را مشاهده کرده، بیان نموده و بر پایه آن عمل میکنند و اگر بجز این کنند شکست خواهند خورد. «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید» این حقیقتی اساسی است که در طول تاریخ جوامع طبقاتی و به قیمت خون میلیونها توده ستمکش بارها و بارها به اثبات رسیده است. سربداران بر پایه این حقیقت و آگاهی نسبت به آن بیای سازماندهی مبارزه مسلحانه رفت. رخدادهای متعاقب خرداد سال ۱۳۶۰ نشان داد که چگونه تمامی دستاوردهای انقلاب، سازمانهای توده ای، سازمانهای حزبی، و غیره میتوانند در جریان تندپیش حوادث و حتی یکشنبه توسط ارتجاع به خاک و خون کشیده شده و نابود گردد. این امر بوضوح نشان می دهد که: «خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد» و قادر نیست حتی از دستاوردهای اولیه خویش نیز حفاظت کند. جنگ انقلابی، خونین و نابودکننده برای پیروزی بر دشمنان طبقاتی، در سطح ملی و بین المللی، ضرورتی ناگزیر است. کتمان این حقیقت چیزی بجز فریب توده ها نخواهد بود. قیام سربداران نمونه ای الهام بخش در زمینه ضرورت برپائی مبارزه مسلحانه متهورانه، خونین، جانانه و نیاز به تحقیر مرگ، برای توده های انقلابی است.

برخی برای تخطئه قیام سربداران در آمل آنرا حرکتی جدا از توده می خوانند. آنان خیزشی را اصیل می دانند که «خودجوش و خود

انگیخته» بوده و خود بخود براه افتاده و نیاز به رهبری نداشته باشد. آنان این حقیقت اساسی را نفی میکنند که انقلاب - بویژه انقلاب پرولتری پیروزمند - خودبخود براه نمی افتد، بلکه سازمان می یابد. یعنی پیشاهنگ آگاه و انقلابی آنرا براه می اندازد. يك انقلاب اصیل حکم میکند که توده ها به منافع طبقاتی خود آگاه شده و سرنوشت خویش را در دست گیرند و آگاهانه و داوطلبانه برای تغییر خود و جهان، در صفوف جنگی انقلابی که باید سازمان یابد علیه دشمنان طبقاتی بجنگند. سربداران شروع جنگ انقلابی را مشروط به جذب توده ها در سطح سراسری نکرد و مضافاً نمی خواست آنگونه که جریانات بورژوازی همانند مجاهدین در آن مقطع عمل می کردند، توده ها صرفاً نظاره گر عملیات جنگی ایذائی، پراکنده و منفرد کسانی بمشابه «ناجی» شان باشند. سربداران بر گشودن جبهه ای انقلابی و مستقل برای توده ای شدن مبارزه مسلحانه انگشت نهاد. این حرکت مستقل پرولتاریای آگاه بود و بهمین جهت حساسیت و ضدیت جریانات گوناگون بورژوازی و خرده بورژوازی را نسبت بخود برانگیخت.

قیام سربداران با درك صحیح این مسئله که «از يك جرعه حریق بر می خیزد» صورت گرفت و ابتکار عمل انقلابی بود که با اتکاء بر شور و شوق انقلابی توده های خلق در سال ۱۳۶۰ سازمان یافت. این قیام متکی بر نیاز توده ها در پاسخ قهرآمیز به دشمنی بود که از فردای ۲۲ بهمن ۵۷ سبانه به لگدمال کردن آماک و آرزوهای آنان پرداخته بود. سالهایی که بر زندگی توده های ستمدیده تحت حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی گذشت هر لحظه اش بر این نیاز - یعنی آغاز جنگ انقلابی - تاکید کرده و می کند. بهمین دلیل قیام سربداران بطور وصف ناپذیری در جامعه انعکاس یافت و به منبع امید و الهام شیفتگان و طالبان انقلاب بدل گشت؛ تا آن حد که تمام تبلیغات دشمن علیه آن قیام سربداران به ضد خود تبدیل شد. این امر در سخت ترین شرایط در کمکهای بیدریغ توده ها بویژه مردم آمل و روستاهای اطراف آن منعکس گشت. جای زخمهای ارتجاع بر پیکر توده هائی که بیاری فرزندان دلیر خود شتافتند، خود را به خطر افکندند، سنگرها برپا داشتند، نان خود را با آنان قسمت نمودند، خونشان را با خون سربداران در هم آمیختند، پناهشان دادند، از شرکت کنندگان در قیام چون مردمک چشم حفاظت نمودند و به طرق گوناگون به عقب نشینی نیروهای سربدار یاری رساندند، هنوز باقیست. یادآوری آن زخمها نیاز به انتقامی خونین از دشمن را هر لحظه در ذهن هر انقلابی مطرح می سازد.

علت اینکه سربداران بقدر کافی نتوانست به شور و شوق توده ها اتکاء کرده و آنرا در خدمت جنگ انقلابی خود بکار گیرد در این بود که خود هنوز از انحرافات گذشته و درکهای غالب بر جنبش کمونیستی ایران بحد کافی گسست نکرده و در زمینه استراتژی جنگ انقلابی دارای خطی غلط بود. سربداران عمیقاً این مسئله را درنیافت که اگرچه «از يك جرعه حریق بر می خیزد» ولیکن فقط اتخاذ استراتژی جنگ طولانی مدت است که می تواند حریق را در سطح جامعه سازمان دهد. نبردهای سربداران در جنگل و شهر می بایست تلایه دار این جنگ طولانی می گردید. جنگی که به ملزومات و روشهای خاص خود نیاز داشت. جنگی قاطع و طولانی. جنگی با مختصات و قانون بندی های خودش: جنگ خلق! این تنها جمعبندی صحیحی است که می توان از علت شکست قیام سربداران در آمل و عدم ادامه یابی این خیزش نمود.

برخی علت شکست سربداران را در قلت نیروی آن و قوی بودن نیروهای دشمن جستجو می کنند. این استدلالی غلط است. نیروی کوچک می تواند وظیفه ای بزرگ را بر دوش گیرد و حرکت سربداران یکبار دیگر این حقیقت را به اثبات رساند. کوچکی، قلت و ضعف نسبی بار چنین وظیفه ای را از دوش پیشاهنگ انقلابی بر نمی دارد و دلیلی بر بی عملی، نجنبیدن و تسلیم شدن نمی باشد. اما این واقعیتی است که همواره نیروهای انقلابی در ابتدا ضعیف و نیروهای دشمن قوی می باشند. حل این معضل راه و روش خود را طلب می کند. نیروی ابتدائی کوچک می تواند از حلقه های ضعیف دشمن سود جسته و بتدریج و در پروسه طولانی مدت ذره ذره قوای دشمن را نابود ساخته و بر قوای خود بیفزاید. نادرستی استراتژی و روش جنگی سربداران مانع از آن گشت که این پروسه طی گردد. سربداران جنگ خود را با استراتژی نادرست قیام شهری و بدست آوردن پیروزی سریع به پیش برد. بهمین خاطر از خصلت درازمدت جنگ غافل شده و قبل از آنکه تبدیل به يك ارتش قدرتمند و گسترده شود با دشمن در یکی از مراکز قدرتش وارد درگیری تعیین کننده شد و در جدال نابرابر و میدان نامساعد شهر، شکست را متحمل گشت.

برخی نیز علت شکست را در این می بینند که مبارزه مسلحانه سربداران دیر شروع شد و اگر در همان روزهای خرداد ۶۰ دست به اسلحه برده می شد سربداران شکست نمی خورد و از این امر نتیجه می گیرند که فقط در زمانهای گرهگاهی - زمانی که کل جامعه وارد التهاب انقلابی شده و دشمن در سراسر کشور دچار ضعف مفرط می باشد - می توان دست به اسلحه برد و انتظار پیروزی داشت. اگر بحثی بر سر «دیر کرد» مطرح باشد پیش از هرچیز باید این تاخیر را در عدم تدارك جدی برای کسب قدرت سیاسی - قبل از روزهای خرداد ۶۰ - دید. تاخیری که ریشه در انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی حاکم بر سازمان ما داشت. تاخیر در تدارك و آغاز جنگی انقلابی که می توانست از مدتها قبل در مناطق معینی براه بیفتد. علیرغم فقدان چنین تدارکی این «دیر کرد» ذره ای از ایمان سربداران به انجام وظیفه انقلابی خود در آن مقطع نکاست. اگرچه ضعف مفرط رژیم در تابستان و پاییز ۶۰ امتیازی برای سربداران محسوب می شد که در جریان فعالیتهای تدارکاتی و تمرکز قوا از سراسر کشور و آموزش نظامی تقریباً با مشکلی روبرو نگردد، اما امید بستن به شرایط گرهگاهی مانع از آن می شود که از تکامل و رشد ناموزون انقلاب استفاده شده و جنگ انقلابی تدارك دیده شده و آغاز گردد. علیرغم اینکه دشمن به مرور و به زحمت توانست قدرت خود را در شهرها و مناطق کلیدی تثبیت نسبی نماید، ولیکن شکافها و حلقه های ضعیف ساختار دولتی - بویژه در روستاها - بگونه ایست که مداوماً مصالح ضروری و مساعد برای برپائی جنگ انقلابی را تولید می کند. نقاط ضعیفی که جزئی از نظام حاکم بر ایران بوده و در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش تشدید یافته است. تکیه سربداران بر استراتژی قیام شهری مانع از آن گشت که از این امتیاز استراتژیک خود یعنی اتکاء به روستا و دهقانان فقیر و ضرورت انقلاب ارضی که نقطه ضعف استراتژیک دشمن محسوب می گشت سود جوید. شکست قیام سربداران بدلیل دیر شروع نمودن جنگ، کوچک بودن نیروی آغاز گر، مواجهه با شرایط نامساعد عینی و کلاً آغاز جنگ نبود. از همین رو این قیام محکوم به شکست نبود.

امروزه سازمان ما با اتکاء به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم قادر گشته که به جمعبندی درستی از گذشته دست یافته و به خط و برنامه روشن و صحیحی در رابطه با سازماندهی انقلاب در ایران مسلح گردد. ما در طی این سالها مدام در تلاش بوده ایم که این پیشرفته ترین تئوری انقلاب را به برنامه و استراتژی انقلاب و يك طرح پیروزمند نبرد مبدل کنیم. سازمان ما با کوله باری از تجارب وظیفه ایجاد حزب و برپائی جنگ خلق در ایران را بدوش خود می بیند و گامهای مهمی در این جهت برداشته است. ما در کار تدارك برپائی جنگ طولانی مدت خلق هستیم؛ جنگی که باید توسط حزب پرولتاریا رهبری شده و در شمار عظیم توده های زحمتکش شهر و روستا را بطور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت پیشبرد اهداف سازماندهی نماید؛ جنگی که در آن توده ها تعیین کننده هستند و ستون فقرات آن کارگران و دهقانان فقیر و بی زمین می باشند؛ جنگی که در طول پیشروی و قوی شدن خود و تضعیف دشمن به ایجاد مناطق سرخ

پایگاهی منتهی شده و زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اهالی را برپایه ای نوین و انقلابی تجدید سازماندهی می کند. با این جنگ طبقه کارگر نه تنها دشمنان خود را شکست داده بلکه خود قابلیت‌های حکومت کردن را نیز کسب می کند. تنها از درون چنین جنگی است که طبقه کارگر بمشابه طبقه حاکم و سازمان یافته زاده می شود و به انقلاب جهانی خدمت می کند.

تغییر و تحولات پس از انقلاب ۵۷ در سطح ملی و بین‌المللی موجب آن گشته که ماشین دولتی در ایران بلحاظ استراتژیک ضعیفتر شود. ضربات ناشی از این انقلاب، حدت یابی تضاد میان خلق و ارتجاع، تغییر جایگاه ایران در طرح‌های منطقه ای امپریالیستی، نفوذ و رقابت بیشتر چندین قدرت امپریالیستی در ایران، حدت یابی تضادهای درون هیئت حاکمه، ناآرامی در کشورهای مجاور و ... از تمرکز و قدرت ماشین دولتی کاسته و به از هم گسیختگی بیشتر آن منجر شده است. دورنمای آتی دولت ایران بر بستر بحرانهای بین‌المللی و ملی از هم پاشیدگی بیشتر می باشد. این مسئله به معنای آن است که نقاط ضعف استراتژیک دشمن بیش از پیش خود را نشان می دهد. ستم و استثمار و سرکوب شدید اهالی و تنفر بیحد توده های ستمدیده از جمهوری اسلامی، انفراد عمومی رژیم را در میان مردم باعث شده است. این افراد و بی پایه بودن بویژه در مناطقی که مردم علاوه بر ستم طبقاتی از ستم ملی نیز در رنج بسر میبرند بیشتر بوده و ارگانهای دولتی و مزدوران رژیم را در این مناطق بشکلی عمدتاً بیگانه و اشغالگر در آورده است. حکومت جمهوری اسلامی در میان کارگران، دهقانان فقیر، ملل ستمدیده، زنان و جوانان بشدت منفرد می باشد. آرایش و تمرکز قوای اداری - نظامی دشمن بگونه ایست که عمدتاً به حفظ مراکز قدرت در شهرها و مناطق کلیدی مشغول است و در بسیاری مناطق دور از مرکز بویژه روستاها از تمرکز کمتر و پراکندگی بیشتر برخوردار می باشد. ساختار دولت کهن در ایران طوریکه روستا بعنوان زخم پذیرترین و رخنه پذیرترین قسمت دژ دشمن عمل می کند. گسترده بودن مناطق روستائی و دیگر عوامل جغرافیائی دشمن را مجبور می کند که برای مقابله با تعرضات قوای مسلح انقلاب، نیروی نظامی خود را تقسیم و پخش کند و همین مسئله توان بکارگیری همزمان و هماهنگ نیروهایش را برای مقابله با جنگ پارتیزانی محدود می سازد. این شرایط فاکتورهای مساعدی را موجب شده که می تواند مورد استفاده ما برای آغاز جنگ خلق قرار گیرد.

جنگ خلق تنها طریق بسیج انقلابی توده هاست. مسئله اصلی در رابطه با شروع جنگ تضمین ادامه کاری آن می باشد. به آغاز جنگ باید مانند برافروختن شعله ای نگریست که مسئله اساسی پایدار نگاه داشتن آن است. باید طوری تدارک دید و عمل کرد که این شعله خاموش نگردد. برای این باید از مناطقی که بلحاظ سیاسی و نظامی نقطه ضعف دشمن محسوب می شود جنگ را آغاز کرد؛ از جوانب گوناگون محیط، از آمل و آرزوهای توده ها، مناسبات اجتماعی میان آنان و غیره شناخت کسب کرد؛ و از آنچنان پایه ای در میان توده های تحتانی برخوردار بود که دشمن نتواند نیروی آغازگر را از بین برده و مانع رشد و گسترش آن شود. آغاز و ادامه جنگ در گرو اتکاء به نیروی لایزال توده هاست و این رمز پیروزی و اصل کلیدی در جنگ خلق بحساب می آید. از همان ابتدا توده ها می توانند و باید درگیر امر تدارک، آغاز و پیشرفت جنگ شوند. جنگ خلق باید بگونه ای آغاز شود که نیازهایش را توده های محلی برآورده سازند، قوایش را تامین کنند، برایش اطلاعات جمع آوری نمایند، تبلیغاتش را به پیش برند، پیک و خبر رسان دستجات چریکی گردند، تحرکات دشمن را به اطلاع واحدهای چریکی برسانند و ... نیروی آغازگر باید آرایش قوای خود را در واحدهای کوچک و گسترده به پیش برد؛ واحدهائی که می جنگند، با توده ها کار سیاسی می کنند و برای اینکه سربار توده ها نباشند در امور تولیدی شرکت می کنند. با رشد عملیات کوچک به تعداد زیاد ونابود کننده می توان منطقه را از لوٹ وجود دشمن پاک کرد و قدرت سیاسی توده ها را با بسیج و اتکاء به تحتانی ترین اقشار روستا، مشخصاً دهقانان فقیر، زنان و جوانان سازمان داد. وظیفه این قدرت نوین بطور عمده گسترش ارتش انقلابی و پیشبرد جنگ با دولت کهن و سرنگونی کامل آن است. این تنها راه رسیدن به پیروزی است.

بیشک در این راه، یادآوری قیام سربداران امید و انرژی انقلابی کمونیستها و توده های ستمدیده را افزونتر خواهد کرد. زنده نگاهداشتن این میراث انقلابی برای مقابله با موج ارتجاعی که می خواهد به توده ها القاء کند که خلاف جریان رفتن و نظم ارتجاعی را بزیر کشیدن خطا بوده و سلاح بدست گرفتن و سازمان دادن جنگی مستقلانه نادرست بوده، بسیار ضروریست. فراگیر کردن درسهای قیام سربداران امری موثر در جهت مغلوب کردن این موج ارتجاعی و ضد کمونیستی است که می خواهد توده ها باور کنند که راه رهائیبخشی موجود نیست و کمونیسم رویای تحقق ناپذیر و عیبی است. میراث انقلابی سربداران الهام بخش کمونیستهای انقلابی است که با اتکاء به آن جسورانه مسئولیت رهبری انقلاب پرولتری در ایران را بدوش گیرند و در نبردهای خونین و سهمگین از دشمنان طبقاتی انتقام گرفته و جامعه ای نوین و انقلابی را سازمان داده و برای تحقق آرزوی دیرینه بشر یعنی کمونیسم به پیش روند.

فراخوان ما به توده های انقلابی دردهمین سالگرد قیام دلیرانه سربداران این است:

به صفوف ما بپیوندید و دوش بدوش کسانی علیه نظم ارتجاعی حاکم بجنگید که از میراث انقلابی غنی برخوردار بوده و مصممانه در پی پیاده نمودن نقشه و برنامه ای انقلابی برای تغییر جامعه و جهان می باشند.

درود بر خاطره سرخ قیام سربداران در آمل!

افتخار جاودانه بر کمونیستهای قهرمانی که در نبرد آمل جان باختند!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست انقلابی ایران!

برافراشته باد پرچم ظفرنمون جنگ خلق!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!